

## نقش فطرت در معناداری زندگی از دیدگاه صدرا شیرازی

هاجر شارجبیان گرگابی\*

علی ارشد ریاحی\*\*

### چکیده

زندگی انسان زمانی معنا و ارزش می‌یابد که هدف و غایت آفرینش او تحقق یابد. بررسی نقش فطرت، به معنای آفرینش ویژه‌ای که به انسان اختصاص یافته است، با معناداری زندگی او مرتبط است. در این پژوهش، ابتدا با روش توصیفی- تحلیلی، فطرت اولیه و ثانویه از دیدگاه صدرا تبیین شده است. سپس دیدگاه‌های او درباره فطرت و بررسی نقش آن در معناداری زندگی انسان بیان گردیده و روشن شده است که دیدگاه وی درباره فطرت و تقسیم آن به اولیه و ثانویه، سبب شناخت موضوع معناداری زندگی می‌شود. علاوه بر این، معلوم می‌شود که تمرکز صدرا بر تحقق ولادت ثانویه در دو حوزه فکر و عمل، دربردارنده تصویر جامع و جدیدی از معناداری زندگی است.

کلیدواژه‌ها: صدراالدین شیرازی، فطرت اولیه، فطرت ثانویه، معناداری زندگی.

---

\* کارشناس ارشد فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه اصفهان (نویسنده مسئول): h.sh66@mihanmail.ir

\*\* دانشیار گروه فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه اصفهان

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۵/۲۵ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱۱/۱۹

## مقدمه

معناداری زندگی از موضوعات اساسی در عصر حاضر است که بسیاری از شاخه‌های علمی بررسی و اهتمام به آن را مد نظر قرار داده‌اند. معناداری زندگی در این مقاله به معنای خوش‌بینی و احساس رضایت سطحی از زندگی نیست، بلکه به معنای هدف‌داری و غایت‌مندی زندگی است که در نهایت احساس خوش‌بینی و آرامش‌خاطر عمیقی را برای انسان به همراه خواهد داشت. در این بین، از یک طرف، بسیاری از فیلسوفان مسلمان، به‌ویژه صدرا، به انسان‌شناسی و شناخت هدف هستی انسان توجه خاصی دارند و از طرف دیگر بررسی فطرت خاص انسانی و شناخت وجود امتیاز یافته انسان از سایر موجودات در شناخت ما از هدف خلقت مؤثر است. زمانی که هدف شناخته شود، معنا به زندگی راه می‌یابد. این مقاله به دنبال یافتن پاسخ برخی از پرسش‌هایی است که درباره فطرت انسانی و معنای زندگی مطرح است، از جمله:

آیا هستی و زندگی انسان فقط دربردارنده فطرت اولیه است؟

آیا اینکه عده‌ای ذات انسان را پلید و زشت می‌دانند، به معنای پلیدی فطرت اولیه انسان است؟  
تعارض پلیددانستن فطرت اولیه انسان با عقیده به پاک و الهی بودن فطرت او، از دیدگاه

صدرا چگونه حل می‌شود؟

آیا عشق به خداوند و به دنبال آن اعتدال مرتبه وجودی انسان در گرایش‌های خود موجب

تولد فطرت دیگری در انسان می‌شود؟

صدرا درباره فطرت ثانویه به چه چیزهایی معتقد است؟

آیا دیدگاه صدرا درباره تفکیک فطرت به اولیه و ثانویه می‌تواند در معناداری زندگی انسان

نقشی داشته باشد؟ این نقش چگونه تبیین‌پذیر است؟

عنوان این پژوهش از دو واژه «فطرت» و «معناداری» زندگی تشکیل شده که مباحث فلسفی بسیاری درباره آن مطرح شده است. «فطرت» واژه‌ای عربی بر وزن فعله از ریشه «فطر» و به معنای «آفرینش بدون سابقه» است که اگر با مانعی مواجه نشود فعلیت لازم خویش را می‌یابد (ابن‌اثیر، ۱۳۶۷، ج ۳: ۴۵۷؛ الراغب الاصفهانی، بی‌تا، ج ۵: ۵۶). به عبارت دیگر، فطرت یعنی حالت خاصی از خلق کردن و در اصطلاح منظور از فطرت، خلقت خاص انسان است که با دیگر موجودات تفاوت دارد.

پس می‌توان گفت فطرت هر انسانی الهی است (هر انسانی دارای ذاتی پاک و سرشتهی خدایی است) که یا بر اثر عوامل خارجی از مسیر حق منحرف می‌شود یا بر اثر استمرار و مداومت بر حرکت در مسیر حق، بُعد الهی فطرت انسان بیدار خواهد شد. برای نمونه، اعتقاد به جاودانگی انسان و اعتقاد به ایجادنکردن اختلال در زندگی دنیوی به وسیله شرور دنیوی از جمله امور فطری است که سبب ارتقای مراتب وجودی انسان و پایداری بر حرکت در مسیر حق می‌شود و زندگی انسان را معنادار می‌کند. علاوه بر این، گرایش به خیر، حقیقت‌جویی، جمال و زیبایی، خلاقیت و ابداع، عشق و پرستش از جمله فطریاتی است که در یافتن معنای زندگی مؤثر است (مطهری، ۱۳۷۵: ۷۴-۸۶).

«معناداری زندگی» اصطلاحی است مرکب از دو واژه «معناداری» و «زندگی». واژه «زندگی» برای موجودی به کار می‌رود که برای بروز و به فعلیت رساندن استعدادها و قوای خود تلاش داشته باشد. به عبارت دیگر، دارای حیات معنوی و زندگی رو به رشد باشد (صدری افشار، بی‌تا، ج ۲: ۱۵۰۰-۱۵۰۱). منظور از واژه «معناداری»، هدفداری و ارزشمندی است (همان، ج ۳: ۲۵۸۰). اگر منظور از معنای زندگی، هدف یا مجموعه اهدافی باشد که هر انسانی در زندگی دنبال می‌کند، این اهداف باید دارای ارزش ذاتی و شایسته باشند، تا کل زندگی معنادار تلقی شود. به عبارت دیگر، برای یافتن معنای زندگی صرفاً نمی‌توان به سطوح ابتدایی زندگی و اهدافی چون برآورده‌شدن غرایز و نیازهای مادی اکتفا کرد. زیرا اهداف مادی ارزش ذاتی ندارند و پایدار و ماندگار نیستند و فقط درجه‌ای ضعیف از معنا را برای زندگی انسان تأمین می‌کنند که به زندگی روزمره انسان معطوف است (علی‌زمانی، ۱۳۸۶: ۵۹-۸۹).

### دیدگاه‌های رایج درباره معناداری زندگی

از دهه ۱۹۷۰ به این طرف ناتوانی علم در پاسخ‌گویی به پرسش‌های اساسی انسان و محدودیت نظری و عملی علم و نمود آثار فردی و اجتماعی دین، لزوم گرایش مجدد به باورهای دینی را فراهم کرد و به دنبال آن مباحثی درباره زندگی و معناداری آن شکل گرفت. اغلب این تلاش‌ها در فضایی صورت می‌گرفت که محور آن را گرایش به تجربه و حس تشکیل می‌داد. در چنین فضایی عمده دیدگاه‌ها در باب معناداری زندگی، دیدگاه‌های طبیعت‌گرا بود. مطابق این دیدگاه،

زندگی بر اساس گرایش به امور مادی هرچند ناچیز و کوچک، معنادار می‌شود. به عبارت دیگر، زندگی بدون اعتقاد به وجود خدا نیز معنادار است (گلشنی، ۱۳۷۹: ۲۰-۴۲).

دیدگاه معناداری طبیعت‌گرا به دو دیدگاه عمده تقسیم می‌شود: ۱. دیدگاه معناداری شخص‌گرا؛ مطابق این دیدگاه تمام احساسات و تمایلات و غایاتی که شخص برمی‌گزیند و می‌کوشد به آنها جامه عمل ببوشاند، رمز معناداری زندگی است (مشکات، ۱۳۸۸: ۱۶۲-۱۶۴)؛ ۲. دیدگاه معناداری عین‌گرا؛ مطابق این دیدگاه، واقعیاتی که هر کس در ضمیر ناخودآگاه خویش به آن واقف است، از قبیل اعتقاد به جاودانگی انسان و تأثیر خیرات و شرور بر زندگی، آن را معنادار می‌کند (همان: ۱۶۵).

### دیدگاه صدرای شیرازی درباره معناداری زندگی

در بین فیلسوفان اسلامی، صدرای با اهتمام به آیات قرآنی و روایات و همچنین با استمداد از مبانی‌ای که برای فلسفه خویش پایه‌گذاری کرده است، چارچوبی برای معناداری زندگی عرضه می‌کند. ممکن است در نگاه اول دیدگاه وی درباره معناداری زندگی از یک طرف با مفاهیمی چون سلوک انسان، استكمال انسان، سعادت و رستگاری مشابه باشد و از طرف دیگر با دیدگاه‌های فلسفی سایر فیلسوفان اسلامی چون ابن‌سینا و سهروردی یکسان دانسته شود، اما با تأمل عمیق‌تر و استنباط از مباحث فلسفی او نقاط افتراق آن مشخص می‌شود. در چارچوبی که او برای معناداری زندگی ترسیم می‌کند معنای زندگی از مراتب پایین تا مراتب عالی و آرمانی برای انسان‌ها محقق‌شدنی است. او نقطه اوج معنای زندگی را تقرب به خداوند و در جوار او قرارگرفتن می‌داند که هدفی وجودی است و در ساختار فطری هر انسانی قرار دارد. به عبارت دیگر، این انسان است که باید بکوشد از طریق برقراری ارتباط با خداوند خود را به او نزدیک کند تا زندگی‌اش معنادار شود. علاوه بر این، صدرای با توجه به اینکه معنای اساسی زندگی در سایه تقرب به خداوند حاصل می‌شود، سایر اهداف (مادی، معنوی و وجودی) را در ارتباط با آن رتبه‌بندی می‌کند. وی در رساله سه اصل و کسر اصنام الجاهلیه پرداختن به زندگی مادی را در حد اعتدال، به گونه‌ای که سایه‌ای از اهداف معنوی در آن به چشم بخورد، می‌پسندد. او در این

آثار به نکوهش دانشمندانی می‌پردازد که با افراط و تفریط در زندگی، الگویی برای پیروان خویش به شمار می‌آیند.

### اقسام فطرت

از دیدگاه صدرای شیرازی، فطرت بر دو قسم است: فطرت اولیه و فطرت ثانویه. **الف. فطرت اولیه:** فطرت اولیه در وجود اصیل انسان همان بعد باطنی وجود او است که منجر می‌شود تمامی انسان‌ها بر حسب این بعد باطنی در وجودشان، هرچند انسان‌هایی شرور و ناهنجار باشند، وجود گرایشی الهی به خالق خویش را در باطن خود حس کنند و در سراسر زندگی خویش به دنبال یافتن آن باشند (شیرازی، ۱۳۸۶، ج ۲: ۷۹۷). صدرا معتقد است نه تنها انسان بلکه تمامی عالم دارای فطرت اولیه است. او در این باره می‌نویسد: «تمام عالم مطیع باری تعالی است به طاعت طبیعی و برای جمیع اجزای آن عبودیت ذاتیه و دین فطری هست، و همه بر سنت واحد جاری‌اند (وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا)<sup>۱</sup>» (همو، ۱۳۸۱، ج ۲: ۴۵۷). در اینجا صدرا فطرت اولیه تمام موجودات عالم را مطیع‌بودن و عبادت ذاتی معرفی کرده است که دست‌خوش هیچ تحول و تغییری نمی‌شود. زنده‌ماندن همین فطرت اولیه است که زمینه را برای تحقق فطرت ثانویه در انسان فراهم می‌کند. فطرت اولیه زمینه و مقدمه انسان واقعی شدن را فراهم می‌کند. همه انسان‌ها در فطرت اولیه با هم مشترک‌اند. انسان‌ها بدون هیچ عزم و اراده‌ای قدم در این دنیا می‌گذارند و با عمری که در اختیارشان قرار داده شده است، باید شروع به بیدارسازی باطن خویش برای عروج به موطن اصلی کنند.

**ب. فطرت ثانویه<sup>۲</sup>:** صدرا ایجاد فطرت ثانویه را در ولادت ثانویه نفس می‌داند. او می‌گوید ولادت ثانویه یعنی نشئه نفس به نشئه روح تبدیل و دگرگونی یابد (همو، ۱۳۶۶: ۴۰۰). در جای دیگری، فطرت ثانویه را عبارت می‌داند از به فعلیت رساندن قوای انسان بر اثر ممارست در اعمالی که

۱. «و ابدأ در سنت خدا تغییری نخواهی یافت» (فتح: ۲۳).

۲. این فطرت ثانویه همان کمال ثانی است که از زمان ارسطو نیز در فلسفه به آن می‌پرداخته‌اند؛ کمال ثانویه‌ای که موجب می‌شود انسان به هدف از وجود خویش برسد (خامنهای، ۱۳۸۸: ۶).

منشأً احوالات گوناگون برای قلب می‌شود؛ اعمالی که برای قلب صفا و پاکی و نور به همراه دارد و آن را آماده پذیرش الهام الهی می‌کند (همو، ۱۳۸۶، ج ۱: ۲۷-۳۸).

صدرا معتقد است انسان می‌تواند در مسیری حرکت کند که ذره‌ای از پاکی فطرت اولیه در او باقی نماند. این در حالی است که دسته دیگری از انسان‌ها با وجود وسوسه‌های شیطنانی از گناه صرف نظر می‌کنند و همین مسئله سرآغاز تولدی مجدد در آنها می‌شود که از آن به ولادت ثانویه تعبیر می‌کنند (همان؛ همو، ۱۳۶۶: ۳۴۵). انسان از طریق تولد دوباره زمینه معناداری زندگی را برای خویش فراهم می‌کند. زمانی که این ولادت ثانویه رخ دهد، تمام افعال و سکنت انسان هدفدار می‌شود. زیرا حرکت در مسیر شیطان و وسوسه‌های او نه تنها انسان را به بی‌هدفی و بی‌برنامگی سوق می‌دهد بلکه در برخی موضوعات او را به شکست در تحقق هدف وجودی‌اش می‌رساند که پوچی و بی‌معنایی در زندگی یکی از آثار مخرب آن است.

### معناداری زندگی در سایه التفات به فطرت اولیه

فطرت انسانی غیر از طبیعت موجود در اجسام، و غریزه موجود در حیوانات است. به عبارت دیگر، فطرت مربوط به ارزش‌های فراحیوانی است، در حالی که طبیعت مربوط به مادیات دنیا و غریزه محدود به نیازهای جسمانی حیات حیوانی است. از دید صدرا، فطرت اولیه از دو وجه بررسی می‌شود: الف. ارتباط انسان با مبدأ آفرینش؛ ب. ارتباط انسان با ذات خود. به نظر وی، فطرت انسان الهی است و از جانب خداوند ایجاد شده است و از جهت اینکه فعلی از افعال خداوند است، مشابه ذات خدا است و چون ذات خداوند به واسطه سعه وجودی دارای پاکی و قداست است، فطرت اولیه انسان نیز دارای پاکی و قداست خواهد بود (همو، ۱۳۸۹: ۶۷-۶۸). از طرف دیگر، با توجه به ذات انسان، صدرا فطرت اولیه انسان را به سبقت عدم بر وجود تفسیر می‌کند. خداوند انسان را از عدم به سوی وجود می‌کشد: «وَقَدْ خَلَقْتُكَ مِنْ قَبْلِ وَّلَمْ تَكْ شَيْئاً» (مریم: ۹). از نظر صدرا، انسان از کمال به سوی نقص و ضعف آمده است و از فطرت اولیه خویش، که خداوند برای او خواسته، به زندگی دنیوی فرو افتاده است (همو، ۱۳۶۳: ۳۰۳).

بر مبنای اینکه صدرا آفرینش خاصی برای انسان قائل است و فطرت انسانی را مرادف با ذات مسبوق به عدم به کار می‌برد، آیا فطرت انسانی می‌تواند در تحقق رذایل، حالت بالقوه

داشته باشد یا اینکه فطرت او پاک و الهی آفریده شده است؟ در صورت داشتن حالت بالقوه برای تحقق رذایل، چگونه اراده خداوند به احسن‌بودن نظام عالم با همین شکلی که هست سازگار می‌شود؟ پاسخ صدرا این‌گونه تبیین می‌شود که خداوند ذات و فطرت پاک و سالم انسانی را اراده کرده است، اما انسان در بدو تولد بر اساس صفات ذاتی که از پدر و مادر به ارث برده ممکن است رفته‌رفته از اراده الهی قطع تعلق کند و به دلیل همراهی با مادیات و ظواهر زندگی، کم‌کم با آنها خو بگیرد و مسئولیت تحقق اراده الهی را به عهده نگیرد و در جهت فعلیت صفات منفی و رذایل گام بردارد. البته امکان به ارث بردن صفات مثبت پدر و مادر یا لاقضابودن در نسبت با آن صفات نیز وجود دارد که بر اثر محیط و تربیت به فعلیت می‌رسد. این دیدگاه، هم با نظر روان‌شناسان و قرآن مبنی بر فقدان معلومات نزد نفس در بدو تولد و ابتدای کودکی سازگار است و هم با پاک و الهی‌دانستن فطرت انسانی. صدرا معتقد است انسان به عالم قدس تعلق دارد و عین ربط به وجود مستقل خداوند است (همو، ۱۳۸۶، ج ۱: ۵۱۷). اگر فطرت اولیه انسان دست‌خوش گرفتاری به گناهان و توجه به امکانات مادی زندگی دنیوی و خواسته‌های روح حیوانی خویش نگردد، برای او بابی از فطرت دیگر با عنوان فطرت ثانویه گشوده می‌شود و به واسطه این فطرت، قرارگرفتن خود را در مسیر دریافت حقایق روحانی ثابت می‌کند و هدایت روحانی شامل حال او می‌شود (همان: ۱۲۹-۱۳۰).

### معناداری زندگی در سایه التفات به ولادت ثانویه

صدرا نوعی خروج و تحول از فطرت اولیه به فطرت ثانویه برای انسان قائل است که این خروج و تحول به واسطه ولادت ثانویه محقق می‌شود. به نظر وی، تا انسان به ولادت ثانویه متولد نشود معرفت به امور آخرت نیز برای او میسر نمی‌گردد. زیرا دل سائل در این حالت به دنیا مشغول و به سحر طبیعت مسحور است (همو، ۱۳۸۱، ج ۲: ۷۲۳). او همچنین درباره ولادت ثانویه می‌گوید: «نفس انسانی تا زمانی که به ولادت ثانویه متولد نشود و از دنیا و بدن رها نگردد، به عالم

آخرت و ملکوت آسمان‌ها و زمین نمی‌رسد»<sup>۱</sup> (همو، بی‌تا، ج ۹: ۳۰۲). به عبارت دیگر، فطرت عامل اعتدال روح انسان است و همان‌گونه که با بیماری، بدن انسان از حد اعتدال خارج می‌شود روح نیز از نظر صفات اخلاقی به سمت افراط و تفریط متمایل می‌شود که فطرت محافظی برای روح انسان است که دچار انحراف نشود. از نظر روان‌شناسان عصر حاضر، حفظ تعادل و موازنه روح از جمله عوامل دست‌یابی به سلامت روانی و آرامش در زندگی است (جعفری، ۱۳۹۰: ۶۱؛ زرشناس، ۱۳۸۵: ۵۶-۶۷؛ مطهری، ۱۳۶۰: ۶۷-۹۳). کسب آرامش و سلامت روانی در نهایت منجر به رسیدن انسان به هدف و غایت زندگی و معناداری آن می‌شود. از دید صدرا، معنای زندگی انسان، هدف اصلی است که انسان در زندگی به دنبال تحقق آن است؛ هدفی که احساس رضایت و خرسندی را برای انسان در زندگی به دست می‌دهد، به گونه‌ای که اگر آن هدف اصلی که شخص صلاحیت رسیدن به آن را دارد، محقق نشود، فقدان آن رنج‌آور خواهد بود و به ناکامی وجودی (existential frustration) که فرانکل به آن معتقد است، می‌انجامد (مسعودی و هاشمی، ۱۳۹۱: ۱۳۵-۱۵۵). در این حالت پیوند میان شخص و معنا شکسته می‌شود و فرد دیگر در مسیر تعالی زندگی خویش حرکت نمی‌کند، بلکه به‌عکس بر خود متمرکز می‌شود که احساس خلأ و پوچی را برای او به همراه دارد که احساس ناخوشایندی است.

از منظر صدرا، این تولد دوباره به دو عامل اساسی نیاز دارد که عبارت‌اند از: ۱. فکر و اندیشه؛ ۲. عمل. فطرت ثانویه در سایه این دو ویژگی پرورش می‌یابد و رشد می‌کند. از نظر صدرا، فکر و اندیشه سالم و الهی و فهم حق و باطل در حوزه حکمت نظری به دست می‌آید و عمل شایسته و صالح و انجام طاعت و ترک فعل قبیح نیز در حوزه حکمت عملی محقق می‌شود (شیرازی، ۱۳۸۳، ج ۴: ۲۰۶-۲۰۷؛ همو، ۱۳۶۶: ۱۶۵). به همین منظور است که صدرا بر توجه به حکمت نظری و عملی در تکمیل یکدیگر تأکید کرده و توجه به هر دو حوزه را در تربیت فردی و اجتماعی انسان مؤثر دانسته است. انسان زمانی که در حوزه فکر و اندیشه از اندیشه‌های منفی و اشتباه به دور باشد و در حوزه عمل نیز عملی مطابق با شریعت و احکام

۱. به نظر اعوانی، هدف تمام ادیان الهی، تولد ثانی است که به وسیله معرفت، محبت و فضیلت محقق می‌شود. ملکیان نیز هدف زندگی را چنین توصیف می‌کنند: دست‌یابی به سعادت ابدی و رستگاری به واسطه فرارفتن از قید و بندهای عالم ماده یا تحول روحانی نه فراروی از خود یا تحول روانی (اعوانی، ۱۳۸۲: ۲۵-۲۶).

الهی داشته باشد، به معنای اصیل زندگی دست خواهد یافت و از وسوسه‌هایی که مرتب ذهن و جوارح او را تهدید می‌کند به دور خواهد بود و آرامش را در سراسر وجود متعالی خویش احساس خواهد کرد. در این باره صدرای عیسی مسیح (ع) نقل می‌کند که می‌گفت: «لَنْ يَلِجَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ مَنْ لَمْ يُؤَلِدْ مَرْتِنًا؛ به ملکوت و باطن آسمان‌ها هر کس تا دو بار زاییده نشود راه پیدا نمی‌کند» (همو، ۱۳۸۶، ج ۱: ۱۲). همچنین، می‌نویسد:

رهایی از عالم ظلمات و رسیدن به جهان نور و درخشش، ناگزیر از تحصیل و فراچنگ‌آوردن فطرتی دیگر (ولادتی دوباره) است که به واسطه پاک‌کردن و پاکیزه‌کردن [اخلاق] به دست می‌آید و مقدمه آن طاعت و ترک معصیت و نافرمانی است (همو، ۱۳۶۶: ۳۴۵).

او همچنین در تأکید بر مطلب فوق می‌نویسد:

تا زمانی که انسان از رغبت به نعمت‌های دنیا رها نگردد و حیات طیبه به ولادت ثانوی برای او حاصل نشود، منزلتی برای او در نزد خدا در نشئه دوم نیست؛ «وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ»<sup>۱</sup> ... و این ولادت ثانوی و حیات معنوی فقط در متابعت انسان از آداب شرعی و نوامیس الهی و فراگیری علوم و اخلاق و ملکات و خیرات و اعتدال قوای نفس انسانی، که در حکم ابزار برای نفس هستند، و تساوی در برآورده‌کردن نیازهای قوا حاصل می‌شود. و به این ولادت ثانوی به سبب اعتدال و تساوی قوا در سخن خداوند متعال «فَإِذَا سَوَّيْتَهُ وَ نَفَخْتَ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَعَرَفُوهُ لَمْ يَكُن لَّهُ سَاجِدِينَ»<sup>۲</sup> اشاره شده است (همو، بی‌تا: ۵۳).

صدرای درباره شرایط نفس برای تحقق ولادت ثانویه در حوزه فکر و اندیشه می‌نویسد:

نفس در مراحل اولیه از تمام علوم خالی است، و به حسب فطرت و نهاد، تنها قوه خالص هیولایی است، ولی قلب را از طرف خداوند تعالی به حسب فطرت ثانوی، علومی کمالی و انواری عقلی حاصل می‌گردد، یا ابتدائاً بدون کسب و کوشش یا پس از کسب و استدلال (همو، ۱۳۸۶، ج ۲: ۸۳۳-۸۳۴).

خداوند در این تولد دوباره، انسان را مجهز به امانتی می‌کند که همان اختیار و اراده است. حال انسان می‌تواند این اختیار را در مسیر صحیح رشد اندیشه و عمل خویش قرار دهد یا با سوء اختیار خویش مسیر عکس را بپیماید. در حالت اول، صعود ارادی افکار و اعمال شایسته

۱. «و همانا به حق که خانه آخرت خانه حیات است آیا شما نمی‌دانید» (عنکبوت: ۶۴).

۲. «پس چون آن عنصر را معتدل بپاریم و در آن از روح خویش بدمم همه بر او سجده کنید» (حجر: ۲۹).

انسان منجر به صعود نفس او می‌شود و تحقق وجود افزون‌تری را نصیب او می‌سازد که توأمان معنای اصیل به زندگی انسان بخشیده می‌شود که به راحتی جای خود را به یأس و ناامیدی نمی‌دهد. به عبارت دیگر، وقتی انسان در مسیر تکامل نفس به صورت ارادی گام بردارد با مصائب و مشکلاتی که در مسیر حرکت تکاملی شکل می‌گیرد، راحت‌تر کنار می‌آید و در برابر آنها عجز و خودکم‌بینی و ناامیدی از خود نشان نمی‌دهد. در حالت دوم، که کاملاً برعکس حالت اول است، شخص خود را از معناداری در زندگی محروم می‌کند و روز به روز در تاریکی یأس و افسردگی به پیش می‌رود. صدرا در تأیید این مطلب می‌نویسد:

روح انسان در اصل خود حالتی دارد که خداوند از آن حالت چنین تعبیر فرموده است: «هر مولودی بر فطرت متولد می‌شود».<sup>۱</sup> پس تا زمانی که این لطیفه قدسی بر صفای نخستین و حالت اصلی خود پایدار است، منزلگاه تابش‌های انوار هدایت روحانی و در معرض ورزش نسیم سعادت‌های قدسی خواهد بود ... و همت خود را فقط بر تکمیل ذات خویش و به دست آوردن ملکات می‌گمارد. و اگر از فطرت اصلی و سلامت اولی خود انحراف گیرد و به جهت نادرستی عقیده و یا فراگیری امراض نفسانی و یا ارتکاب اعمال زشت فساد پذیرد، و به شهوت‌ها و لذت‌های باطل و دنیای پست و به سوی زمین گراید، تا منزل پست و ریاست این جهان به دست آرد، ... بی‌توجه به اینکه این خانه زندان نیکان است و زندانی را باید تا در پی خلاصی از زندان باشد نه پی فرماندهی زندانیان، در اینجا است که چنین کسی غرق دریا‌های نادانی می‌شود؛ امواج خواهش‌های نفسانی او را فرو کوبد و لشکریان وسوسه‌های شیطانی بر او غلبه کنند. در بیابان‌های حیرت و گمراهی این‌سو و آن‌سو شود و در صحرای نفهمی و فریب مضطرب ماند (همو، ۱۳۷۱: ۱۲۵-۱۲۶).

صدرا معرفت توأم با عمل صالح را فقط در شخص حکیم الهی و امام منحصر می‌داند. دیگران به میزان استعدادهایشان از آن دو بهره‌مند می‌شوند و زمینه انسان واقعی شدن را در خویش فراهم می‌کنند. وی بر اساس بینشی قرآنی به این نکته دست یافته است و آن را مهم‌ترین معیار برای رسیدن انسان به عمیق‌ترین لایه‌های معنا در زندگی می‌داند (همان: ۲۶-۲۷). انسان با التفات به این مبنا می‌تواند به برترین حد وجود خویش برسد و دائماً نفس خود را از قوه به سمت فعلیت خارج کند؛ یعنی به واسطه تولدی دوباره فطرت اولیه را رها کند و فطرت ثانویه را به دست آورد.

۱. «فَطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» (روم: ۳۰).

انسان با کمالات وجودی‌اش می‌تواند بسیاری از استعدادهای باطنی‌اش را محقق کند. شکوفاشدن استعدادهای باطنی نوعی آرامش خاطر را برای انسان به ارمغان می‌آورد که در زندگی دنیوی و تألمات روحی گاه و بی‌گاه آن، انسان امروزی را یاری داده، فرصت و زمان فکر کردن به امور پوچ و ناچیز را از او می‌گیرد و سبب معناداری زندگی او می‌شود.

تا اینجا گفتیم که تولد ثانویه فکر و عمل انسان باید اختیاری باشد. البته این اختیاری بودن ممکن است در جهت سعادت یا شقاوت انسان باشد که با معناداری زندگی او کاملاً مرتبط است، به گونه‌ای که اگر سعادت خویش را بیابد، به معنای اصیل در زندگی‌اش دست خواهد یافت و اگر در راه شقاوت گام بردارد، شیطانی بالفعل می‌گردد یا صفات حیوانی را در خویش بروز می‌دهد و همین موجبات دور شدن او از مسیر یافتن معنا در زندگی‌اش را فراهم می‌کند (همو، ۱۳۸۹: ۳۳۹). برای نمونه زندگی شخصی که با اختیار، رفتارهای غیراخلاقی انجام می‌دهد (مثلاً شکنجه‌گری که با اختیار و آزادی همه زندگی خود را وقف خدمت به رژیم فاسد می‌کند)، معنادار نیست، هرچند خود آن شخص در نتیجه انجام‌دادن یک سری فعالیت‌های منظم، زندگی خود را معنادار بداند. توسل به چنین شیوه‌هایی برای معنادار کردن زندگی به دلیل سوءاختیار، سبب تنزل منزلت انسانی است و معنایی برای زندگی انسان به دست نمی‌دهد.

ویژگی دوم این است که فکر و عمل در حدود ظاهری محدود نشود. فکر و عمل انسان وقتی موجب تولد فطرت ثانویه در انسان می‌گردد که ظاهری نباشد. زیرا ظاهر در مقابل باطن حکم مقدمه را دارد و باید از آن گذر کرد و در آن متوقف نشد. فقط در این حالت است که انسان می‌تواند در مراتب وجودی پیش برود و توأم با ارزش وجودی‌ای که پیدا می‌کند، به جایگاه وجودی خویش واقف شود؛ و از پرداختن به اندیشه‌ها و اعمالی که ارزش وجودی ندارند، جلوگیری به عمل آورد. زمانی معنایی پایدار و ماندگار در سرتاسر زندگی مشهود است که انسان جذب اموری که ظاهری فریبنده دارد، نشود و فقط به اموری در زندگی بپردازد که در تکامل وجودی او و بیداری فطرت ثانویه او مؤثر است (همان: ۳۰۸-۳۰۹). زندگی انسان مانند حیوانات در برآورده کردن نیازهای جسمانی و غریزی خلاصه نمی‌شود تا معنای زندگی او در همین امور ظاهری منحصر گردد. زندگی ظاهری و بیولوژیکی انسان به یک معنا مانند زندگی حیوانات است، ولی به لحاظ جامعیت وجودی انسان، زندگی بیولوژیکی او قابل مقایسه با

زندگی بیولوژیک حیوانات نیست. معناداری زندگی نیز به واسطه همین جامعیت وجودی او قابلیت تحقق دارد. به عبارت دیگر، نسخه جامع وجود بودن و حائز مرتبه جمعیت وجودی سبب می‌شود انسان حیات معنوی داشته باشد که رمز معناداری زندگی دارندگان آن است. مراتب اعلائی حیات معنوی انسان وصول به مقام معرفت و محبت است که فقط به واسطه اکتساب فضایل محقق‌شدنی است، که از دیدگاه دینی رأس آنها تقوا و محافظت است. از نظر صدرا، فکر و اندیشه دارای درجات متفاوتی است. او از پایین‌ترین درجات فکر و اندیشه به جهل و از بالاترین درجات آن به معرفت و حکمت یاد می‌کند که از آثار آن به‌دست‌آوردن نور ایمان و یقین است. به عبارت دیگر، کمال علم، ایمان و یقین شهودی و حقیقی است. در حوزه عمل نیز، درجات و مراتب مختلفی وجود دارد. بالاترین آن اجتناب از صفات حیوانی و انجام دادن اعمال برخاسته از ایمان است و پایین‌ترین آن اعمال برخاسته از قوای حیوانی است (همو، ۱۳۶۳: ۳۴۱). از این سخن صدرا می‌توان استنباط کرد که معناداری زندگی در سایه ایمان و اعمال نشئت‌گرفته از ایمان، که در شریعت محمدی به عمل صالح موسوم است، محقق می‌شود.

### نیل به حکمت

صدرا قولی از حکمای پیشین نقل می‌کند که یافتن حکمت نشانه ولادت ثانویه در انسان است. او می‌گوید: «هر کس خواهان حکمت است برای خود فطرت دیگری پدید آورد» (همو، ۱۳۶۶: ۴۰۰). حکمت از نظر صدرا به دو معنا است: ۱. علم نیکو و پسندیده؛ و آن به علم عملی یا تهذیب نفس اختصاص بیشتری دارد تا به علم نظری. حکمت به این معنا در خصوص خداوند تعالی آفرینش و خلقی است که در آن منفعت‌بندگان و مراقبت آنچه مایه سود و صلاح آنان در حال و آینده است، باشد؛ ۲. شناخت حقایق اشیا که پایان آن اقتدا و پیروی از آفریننده تبارک و تعالی است در اداره‌کردن امور آفریدگان به اندازه توان بشری. گفته شده است که حکمت عبارت است از تشبه و همانندی به خداوند به اندازه توان بشری. یعنی اینکه انسان بکوشد علم خود را از بی‌خردی منزّه و بی‌آلایش کند (همو، ۱۳۸۶، ج ۱: ۳۳ و ۴۶-۵۰).

صدرا حکمت به معنای نخست را در گرو شناخت هر کس از نفس خویش می‌داند و شناخت نفس را سبب آگاهی به چند چیز معرفی می‌کند که عبارت‌اند از: ۱. شناخت تمام موجودات و مجموعه عالم؛ ۲. شناخت عالم روحانی و بقای آن؛ ۳. شناخت دشمنان پنهان در

نفس؛ ۵. شناخت بدی‌ها و نقص‌های نفس؛ ۶. شناخت راه‌های تدبیر نفس؛ ۷. شناخت شهودی حضرت حق (همو، ۱۳۶۳: ۲۴۴).

وی بهترین و برترین درجات حکمت را شناخت حضرت حق و علم به عالم آخرت می‌داند که در گرو ترک دنیا و شهرت، گمنامی همراه با ادراک شدید، فطرتی صاف، و دانایی کامل به دست می‌آید. بنابراین، ترک مقام و ثروت و دیگر امور فریبنده دنیا عاملی برای معناداری زندگی است. او معتقد است کسی که خود را از پرداختن به حکمت دور سازد و به دیگر علوم سرگرم کند، در واقع از امری عالی صرف نظر کرده و خود را به امری پست قانع و راضی کرده است (همو، ۱۳۶۶: ۱۷-۲۱). علاوه بر این، صدرا حکیمان را در معرض خطری جدی می‌داند و آنها را به غفلت‌نکردن از آن فرا می‌خواند. این خطر وسوسه‌های شیطان است. شیطان دشمن حکیم است و نقشه‌های پنهانی دارد که حکیم را به سوی گمراهی دعوت می‌کند و به سوی گناه می‌کشد و از آن گناه به گناهی دیگر.

در قرون گذشته، انسان‌ها گمان می‌کردند اگر معیشت و امکانات مادی زندگی خویش را بهبود ببخشند، برای همیشه بر احساس یأس و پوچی خود غلبه خواهند کرد. اما چندی است بشر مدرن با وجود پیشرفتی که در تمام ابعاد مادی زندگی حاصل کرده و توسعه‌ای که در ثروت و شهرت خود داده است، دست به گریبان مشکلات روانی بسیاری است که حتی وضعیت معنا را در زندگی او بدتر از گذشته کرده است و به قولی پوچی او را نه تنها از بین نبرده بلکه دوچندان کرده است. صدرا رمز رسیدن به معنایی پایدار و ماندگار در زندگی را در ترک دنیا و اهتمام‌نداشتن صرف به آن و سعی در نداشتن خودبتریبینی و تجربه‌کردن گونه‌ای انزوای عارفانه از دنیا همراه با بیدارکردن نفس از خواب غفلت و تولدی دوباره دانسته است. راه درمان وسوسه‌های شیطان رسیدن به مقام حکمت الهی است که سرمنشأ تمام نیک‌بختی‌ها است و کسی که با آن ستیز کند به بزرگ‌ترین بلاها و وحشتناک‌ترین مصائب گرفتار شده است. برپابودن و قوام عالم و حیات انسان در گرو علم و معرفت است (همو، ۱۳۶۳: ۳۲۰). انسان حکیم و بامعرفت همواره در زندگی در جست‌وجوی معنا است. او دائماً می‌کوشد از تضادها و تناقضات فکری بین افراد جامعه بکاهد و اثرات مخرب آن را از بین ببرد تا جامعه به سمت سلامتی حرکت کند، هرچند حل این تضادهای فکری برای او آسان نیست و حتی ممکن است او به

بازبینی برخی از مبانی فکری خود نیز دست بزند ولی حل این تضادها به واسطه اصول معرفت و حکمت به او کمک می‌کند به ساختن جامعه‌ای که رو به سوی هدفی الهی است، بپردازد. از دیگر آثار مثبت حکمت و معرفت در زندگی، اجتناب از مقابله با مشکلات زندگی با پیش زمینه‌های منفی ذهنی است. حکمت و معرفت زمینه تمیز بین افکار مثبت و منفی را فراهم می‌کند. مثبت‌اندیشی رمز موفقیت انسان در فعالیت‌های مختلف زندگی و رهاشدن از شکست است. معناداری زندگی تا حدود زیادی در گرو نوع تفسیر و تلقی شخص از زندگی و فعالیت‌های آن است. اغلب کسانی که گرفتار فرافکنی و اختلالات روانی هستند تصویر روشنی از اهداف زندگی و فعالیت‌های خود ندارند. لذا نمی‌توان زندگی آنها را معنادار تلقی کرد. صدرا می‌گوید: «امام صادق (ع) فرمود: هر که از دنیا دوری کند خداوند حکمت را در دلش نقش می‌گرداند و زبانش را بدان گویا می‌نماید و او را به بدی‌های دنیا و درد و داروی آن بینا می‌کند و به سرای سعادت سالم باز می‌گرداند» (همو، ۱۳۶۶: ۲۷۹).

## ایمان

صدرا در تعریف ایمان و نقطه مقابل آن، یعنی کفر، چنین می‌نویسد:

ایمان نوری از انوار الهی است که از جانب او بر قلب هر کس از بندگانش که بخواهد، افاضه و تابش می‌نماید و بدان اشیا را آن‌گونه که هستند مشاهده می‌کند. کفر عبارت است از ملکه ظلمانی که در نفس، از بسیاری اشتباهات و انبوهی شبهات و فزونی وهمیات و محکم‌شدن آنها، حاصل می‌شود (همان: ۳۹۹-۴۰۰).

او ایمان را بر دو نوع می‌داند: ایمان حقیقی و ایمان تقلیدی؛ و در تعریف ایمان حقیقی می‌گوید: «ایمانی است کشفی و قلبی که از شرح صدر و نورانیت دل به نور الهی حاصل می‌شود» (همو، ۱۳۶۳: ۶۳)؛ و در تعریف ایمان تقلیدی می‌گوید: «ایمان عوام است که آنچه می‌شنوند، تصدیق و قبول می‌نمایند و بر این مرام، دائم و باقی‌اند، و به این تصدیق از حیوانات جدا و ممتاز می‌شوند» (همان). صدرا با اذعان به فطری‌بودن گرایش به ایمان و تبلور آن در باطن وجود انسان در صورت نبودن تاریکی و ظلمت و همچنین نبودن مانع و حجاب، ولادت ثانویه در گرو ایمان را این‌گونه ترسیم می‌کند:

چون نفس انسانی از خواسته‌های بدنی چشم پوشد، و از سرگرمی‌های آنچه که در تحت آن پیروی شهوت، خشم، حس و تخیل است، روی گرداند، و روی دل را به سوی صفحه عالم

ملکوت اعلی نماید، به نیک‌بختی و سعادت بزرگ راه خواهد یافت، و شگفتی‌های جهان ملکوت و آیات باعظمت الهی را مشاهده خواهد نمود (همو، ۱۳۸۶، ج ۱: ۱۳).

وی همچنین تصریح می‌کند که: «اصرار و مداومت بر گناه سبب نابودی ایمان و در نتیجه بدی عاقبت می‌گردد، مخصوصاً اگر ایمان تقلیدی باشد» (همو، ۱۳۶۳: ۶۴). به نظر نویسنده، صدرا حکمت و ایمان را رمز داشتن حیاتی معنادار و متفاوت با حیات جسمانی معرفی می‌کند. به طور کلی می‌توان گفت ایمان زندگی‌ساز است و کفر، تباهی و ناامیدی را به همراه دارد. به عبارت دیگر، از نتایج فکر و اندیشه سالم، امیدواری است به آنچه نزد خدا است و از نتایج جهل، که نقطه مقابل فکر و اندیشه است، ناامیدی به رحمت و نعمت الهی است. انسانی که عالم و بالایمان است، لذت‌ها و خوشی‌های ناپایدار این دنیا را در برابر دردها و رنج‌های جاویدان جهان آخرت ناچیز و اندک می‌بیند و بدون اینکه خود را اسیر آنها کند، به سلوک خویش برای تحقق بخشیدن به هدف آفرینش ادامه می‌دهد.

### مقایسه و تحلیل

دیدگاه‌های معناداری طبیعت‌گرا مخالف پذیرش هر گونه فطرت الهی و خدایی برای انسان‌ها است. زیرا همان‌طور که گفتیم محور این دیدگاه‌ها حس و تجربه است. در حالی که صدرا برای انسان فطرت اولیه‌ای قائل است که گرایشی ذاتی به خداوند دارد. به عبارت دیگر، با وجود فطرت اولیه، زندگی انسان از ابتدا بامعنا است. از نظر صدرا، انسان از ابتدا به واسطه تربیت اسلامی و آموزش درست همت خویش را صرف محقق کردن کمال وجودی و جانشین الهی شدن می‌کند تا به هدف اصیل زندگی و آفرینش خویش دست یابد. با توجه به دو غایت عبادت

---

۱. مطهری ایمان را شرط وصول انسان به کمالات بالقوه او می‌داند. او انسان حقیقی را که خلیفه‌الله و مسجود ملائکه و دارنده همه کمالات انسانی است، انسان به علاوه ایمان می‌داند نه انسان منهای ایمان. از منظر او، انسان منهای ایمان کاستی می‌گیرد و صفاتی همچون حرص، خون‌ریزی و بخل در او رخنه می‌کند و مرتبه‌اش پست‌تر از حیوان است. استیس در مقاله‌ای با عنوان «در بی‌معنایی معنا هست»، ذات دین را عبارت می‌داند از ایمان به وجود طرح و هدف در عالم، ایمان به اینکه جهان، نظامی اخلاقی است، و ایمان به اینکه همه چیز در نهایت به خیر و خوشی تمام می‌شود (ذاکر، ۱۳۸۴: ۹۸-۱۱۳).

و معرفت و مجتمع‌بودن این دو در انسان کامل، صدرا غایت آفرینش انسان را این‌گونه بیان می‌کند:

حکیم الهی و عارف ربانی سرور عالم است و به ذات کامل خود که منور به نور حق است و فروغ گیرنده از پرتوهای الهی است، سزاوار است تا نخستین مقصود خلقت و فرمانروا بر همگی خلایق باشد، و مخلوقات دیگر به طفیل وجود او موجود باشند (همو، ۱۳۷۱: ۷۳).

در مقابل، با روگردانی انسان از فطرت الهی خویش، زمینه پوچی و ناامیدی او فراهم خواهد شد. انسان گرفتار پوچی، با ولادت ثانویه و بیداری فطرت ثانویه خویش راه صحیح زندگی کردن را می‌یابد و از غفلت و انحراف فطری دور می‌شود. تولد دوباره فطرت، توجه انسان را به هدف و مقصد الهی یادآوری می‌کند، به گونه‌ای که انسان منفعت‌ها و ضررهای حقیقی زندگی خویش را از یکدیگر تشخیص می‌دهد و به رفع نیازهای زندگی خویش می‌پردازد که او را به سمت برطرف کردن نواقص وجودی و تعالی روحانی سوق می‌دهد. اگر انسان به سمت زندگی دنیا و برآورده کردن خواسته‌های آن حرکت کند، نه‌تنها خود را از وصال به غایت هستی خویش، یعنی خداوند، محروم کرده، قلب خود را نیز محل پرورش پلیدی‌ها و وسوسه‌های شیطانی کرده و فطرت اولیه‌اش را بر اثر عوامل بیرونی از جمله گمراهی، تضعیف کرده است. صدرا یکی از علت‌های شقاوت حقیقی را این‌گونه معرفی می‌کند: «شقاوت حقیقی به علت نقصان و قصور غریزه و فطرت شخص از ادراک مراتب عالی وجود است» (همو، ۱۳۸۹: ۳۶۷-۳۶۸).

نزد صدرا، ملاک ارزیابی ارزش هر چیزی وجود و حقیقت هستی است که اساس فلسفه او را نیز تشکیل می‌دهد. او بر زدودن ماهیت از دامن حقیقت هستی برای رسیدن به آنچه از حاق وجود برمی‌خیزد تأکید دارد. علاوه بر این، همان‌طور که گفتیم، ظاهری‌نبودن و برخوردار بودن از اصالت وجودی از ویژگی‌های انفکاک‌ناپذیر ولادت ثانویه است که حاکی از برجستگی دیدگاه صدرا درباره معناداری زندگی است که با دیدگاه طبیعت‌گراها در باب معناداری زندگی متفاوت است؛ دیدگاهی که اصالت را به امکانات مادی و ظاهر زندگی می‌دهند و آن را رمز معناداری زندگی می‌دانند. او می‌گوید: «خداوند اصل و حقیقت وجودات است و اصل وجودات را جز به او تحصل و موجودیت حاصل نبوده، ... یعنی قیام و برپایی اشیا به حق تعالی است» (همو، ۱۳۶۲:

۳۷-۳۹). صدرا در این بیان خود رمز معناداری زندگی را در گذر از ظاهر و رسیدن به اصل و حقیقت وجود، یعنی خداوند متعال، می‌داند.

با استنباط از نظریات صدرا در باب معناداری زندگی درمی‌یابیم که هرچند انسان در امکانات مادی و ظاهر زندگی پیشرفت کند و جلو رود، در حوزه معناداری زندگی همچنان دست به گریبان مشکلات بسیاری است. زیرا انسان‌ها بسیاری از چیزهایی را که حقیقتاً معنای زندگی نیستند معنای زندگی محسوب می‌کنند و به دنبال تحقق آنها می‌روند.

در مقایسه دیدگاه صدرا با دیدگاه معناداری شخص‌گرا درمی‌یابیم که وی مانند دیدگاه شخص‌گرا، غایت را عاملی می‌داند که زندگی را معنادار می‌کند. وی می‌گوید: «وَالْعِلَّةُ الْغَائِيَّةُ مَا هِيَ مُتَمَثِّلَةٌ عِنْدَ الْفَاعِلِ لَا الْوَاقِعَةَ عَيْنًا، فَكَذَلِكَ الْغَائِيَّةُ فِي الْعَيْنِ هِيَ مَا يَرْجِعُ إِلَا الْفَاعِلِ» (همو، ۱۳۸۲: ۹۰). بنا بر مطلب فوق و مبانی فلسفه صدرا، یعنی تشکیک وجود و مراتب‌داربودن وجود، می‌توان چنین استنباط کرد که هر کس بسته به مرتبه وجودی خویش، غایتی را به عنوان معنابخش به زندگی خویش برمی‌گزیند که متناسب با مرتبه وجودی او است. هر انسانی می‌تواند مقام، شهرت، ثروت و ... را به عنوان غایت خویش برگزیند و به همان نیز قانع باشد؛ چنین شخصی درست است که به اوج کمال و شکل آرمانی معناداری در زندگی نرسیده ولی مرتبه‌ای از معناداری را در زندگی خویش محقق کرده است که او را راضی و قانع می‌کند و تا پایان عمر، به خود سرگرم می‌دارد، هرچند مرتبه ضعیف از معناداری در او محقق شده است. اساساً برای چنین شخصی پرسش از اینکه مرتبه آرمانی معناداری زندگی چیست، مطرح نمی‌شود. صدرا به این مطلب در ضمن این عبارت اشاره می‌کند که:

برای هر یک از اشیا، رفتار و سلوک طبیعی و خاص به سوی خیر برتر و مقصد بالاتر است، پس هر پایین‌تری را سلوک و رفتاری به سوی بالاتر و هر بالاتری را توجه به پایین‌تر است، همانند مبدأ برتر، در افاضه و بخشش خیرات و نیکویی‌ها به تمام موجودات (همو، ۱۳۶۲: ۶۱).

دیدگاه صدرا درباره معناداری زندگی تا حدی با دیدگاه معناداری عین‌گرا متفاوت است. وی واقعیاتی را که منشأ آنها فطرت است، از قبیل اعتقاد به جاودانگی و توجیه صحیح از شروری که آمیخته با زندگی دنیوی است، از عوامل معناداری زندگی دانسته است. نکته مهم اینکه صدرا مانند عین‌گراها این واقعیات را در عرض امکانات مادی و ظاهری زندگی مد نظر

قرار نمی‌دهد تا عاملی برای معناداری زندگی قلمداد شود، بلکه آنها را در طول یکدیگر لحاظ می‌کند به گونه‌ای که توجه به امکانات مادی پله‌ای برای رسیدن به زندگی پایدار در آخرت باشد یا دست‌کم اعتقاد به جاودانه زیستن را در ظرف زندگی دنیا به همراه داشته باشد یا انسان را به مرحله‌ای برساند که انواع شرور را موجب اختلال در امکانات مادی و ظاهری زندگی نداند. برای مثال صدرا اعتقاد فطری به جاودانگی را در گرو دوست‌داشتن مرگ می‌داند. او می‌گوید:

از نشانه‌های دوستداران حقیقی خداوند، دوست‌داشتن مرگ است، چراکه راه وصول به لقای حبيب می‌باشد و وقتی محب بداند که مشاهده و لقاء جز با رفتن به منزلگاه دائمی امکان ندارد و آن هم تنها از راه مرگ میسر است، به‌ناچار شوق مرگ در او پیدا می‌شود و سفر از این منزلگاه به سرای محبوب بر او سنگین نخواهد شد (همو، ۱۳۷۱: ۹۶).

از نظر صدرا، از دیگر نشانه‌های مرگ‌دوستی در انسان دوری‌گزیدن از انس‌گرفتن با مردمان و نفرت از شهوت‌ها و پرهیز از کسانی است که دل‌هاشان کشتگاه دنیادوستی و لذت‌جویی است؛ چراکه همراه شدن با چنین افرادی سبب می‌شود ماندگاری دنیا نزد انسان شیرین شود و در خصوص مرگ ایجاد کینه کند (همان: ۹۷).

به نظر وی، احساس پوچی ناشی از شرور پیش‌آمده در زندگی نتیجه خدمت دائمی به بدن و دواعی شهوت نفس و هوا و آرزوهای آن، بی‌اعتقادی به معاد، غفلت از یاد خدا و عبادت او، و صورت‌پرستی است<sup>۱</sup> که همه این شرور با اختیار و اراده آدمی ایجاد می‌شوند و در انسان‌شناسی خاص صدرا راه‌حلهایی برای آن ذکر شده است. وی درباره شرور می‌گوید این نقصان و کاستی به حسب نفس انسان نیست، بلکه به حسب غایت او است و جبران این نقصان با مبدأ وجود انسان است که بر سرشت و فطرت نخستین او آفریده شده است. به همین سبب است که صدرا وجود شر را در عالم برای رسانیدن اشیا به غایت و مقصودشان ضروری دانسته است (همو، ۱۳۸۶، ج ۱: ۴۷۰-۴۷۱).

از نظر صدرا، موجودات مادی در حرکت جوهری (تکاملی) به سوی نقطه‌ای که خیر باشد و آنها را از شرور ناشی از همراهی با جسم و ویژگی‌های آن برهاند، به سر می‌برند. چگونگی رسیدن انسان از نقطه آغازین آمیختگی با شرور به نقطه پایانی خیرات به وسیله تکامل علمی و

۱. چنان به عالم صورت دلش برآشفته است که گر به عالم معنا رسد صور یابد

عملی میسر می‌شود، به گونه‌ای که با این تکامل به مرتبه‌ای بالاتر از وجود اشتداد پیدا می‌کند که نقصان‌های وجودی او را (که در حکم شر برای او است) کنار می‌زند و به جای آن کمالات وجودی را می‌نشانند (که خیر و سعادت است) (همان، ج ۲: ۳۲۴ و ۸۳۲).

### نتیجه

با توجه به آنچه گذشت، از نظر صدرا، فطرت اولیه عبارت است از فطرتی که همه انسان‌ها از هنگام تولد و قدم گذاشتن به عرصه حیات دنیوی از آن برخوردارند و در همه آنها مشترک است. انسان بر اساس فطرت اولیه پاک و سالم آفریده شده است. صدرا معتقد است انسان می‌تواند در مسیری حرکت کند که ذره‌ای از پاک‌ی فطرت اولیه در او باقی نماند. انسان با فراموش کردن فطرت اولیه خویش، ممکن است شیطانی بالفعل شود. در این میان عده‌ای هستند که با وجود آماده‌بودن زمینه و نیز وسوسه‌های شیطانی از گناه صرف نظر می‌کنند و همین موضع سرآغاز تولد مجدد در آنها می‌شود. لذا ارزش‌های متعالی بالقوه وجودش را بالفعل می‌کند و به سازندگی وجود خویش می‌پردازد. ولادت ثانویه سبب می‌شود تمام افعال و سکنتان انسان هدفدار و معنادار شود. حرکت در مسیر شیطان و وسوسه‌های او نه تنها انسان را به بی‌هدفی و بی‌برنامگی سوق می‌دهد، بلکه او را در داشتن معنا در زندگی و تحقق هدف وجودی با شکست مواجه می‌کند.

به عقیده صدرا، ولادت ثانویه در حوزه افکار و اعمال انسان باید رخ دهد تا ولادتی جامع و کامل باشد. اختیار ویژگی اساسی ولادت ثانویه در حوزه افکار و اعمال انسان است. فرد خود انتخاب می‌کند، آن هم انتخابی مختارانه که راه سعادت ابدی را در حوزه فکر و عمل بپیماید. علاوه بر این، فکر و عمل باید دارای اصالت وجودی باشد و در ظاهر محدود نشود. به عبارت دیگر، فکر و عمل فرد باید دارای آثار عمیق تربیتی باشد و سبب رشد باطنی انسان شود و صرفاً در رشد ظاهری و قشر رویی وجود او، که در مناسبات رفتاری با دیگران کارساز است و هدف وجودی او را محقق نمی‌کند، منحصر نشود.

بالاترین درجه از ولادت ثانویه در حوزه فکر و اندیشه، رسیدن به مقام حکمت و معرفت است. زمانی که فکر و اندیشه انسان پالایش شود و از هر چه قیود مادی است رها گردد، انسان

به مقامی می‌رسد که می‌تواند از موجودات هستی معرفت باطنی و حقیقی پیدا کند. اینجا است که انسان از نعمت دیگری چون ایمان بهره‌مند می‌شود. به‌دست‌آوردن دو هدیه الهی، یعنی حکمت و ایمان، رمز موفقیت انسان در حیات دنیوی و اخروی است و معناداری زندگی در سایه به‌دست‌آوردن این دو هدیه الهی برای انسان رقم می‌خورد. در حضور ایمان، انسان در زندگی از بسیاری اعمال پست برخاسته از قوای غضبی و شهوانی که ناشی از بعد حیوانی او است، صرف نظر می‌کند. این اعمال پست و سخیف اغلب آثار منفی بر سلامت روانی می‌گذارد. وقتی سلامت روان در کار نباشد، افکار منفی و نقشه‌های ذهنی مخرب و در نهایت پوچ‌گرایی سراسر وجود انسان را در بر می‌گیرد. به دنبال فقدان سلامت روان، روحیه تلاش و سازندگی از زندگی انسان رخت بر می‌بندد و جای آن را خستگی، بی‌حوصلگی، کسلی و در نهایت انجام‌دادن فعالیت‌های بی‌بهره می‌گیرد که فایده‌ای برای معنادار کردن زندگی انسان ندارد.

## منابع

- قرآن کریم.
- ابن اثیر، مبارک ابن محمد (۱۳۶۷)، *النهاية في غريب الحديث و الأثر*، بیروت: مکتبه الاسلامیه، ج ۳.
- اعوانی، غلامرضا (۱۳۸۲)، «اقتراح»، در: نقد و نظر، س ۸، ش ۳۰-۲۹، ۵-۲۷.
- جعفری، محمدتقی (۱۳۹۰)، *فلسفه و هدف زندگی*، بی‌جا: مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری.
- خامنه‌ای، محمد (۱۳۸۸)، *مجموعه مقالات حکمت متعالیه و تدبیر خانواده*، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- ذاکر، صدیقه (۱۳۸۴)، «آرای فرانکل و هایدگر و مطهری در حقیقت توصیف انسان»، حکمت سینوی، س ۹، ش ۳۰ و ۳۱، ۷۸-۱۰۰.
- الراغب الاصفهانی، حسین بن محمد (بی‌تا)، *المفردات فی غریب القرآن*، بی‌جا: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ج ۵.
- زرشناس، شهریار (۱۳۸۵)، *نیپیلیسم*، بی‌جا: کانون اندیشه جوان، چاپ دوم.

- الشیرازی، صدرالدین محمد ابن ابراهیم (۱۳۶۳)، *اسرار الآیات*، ترجمه محمد خواجوی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- \_\_\_\_\_ (بی‌تا)، *ایقاظ النائمین*، تصحیح محسن مؤیدی، بی‌جا: بی‌نا.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۶۲)، *تفسیر آیه مبارکه نور*، تصحیح و تعلیق محمد خواجوی، تهران: مولی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۶۶)، *شرح اصول کافی*، ترجمه محمد خواجوی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۹)، *شواهد الربوبیة*، ترجمه جواد مصلح، تهران: سروش، چاپ پنجم.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۲)، *شواهد الربوبیة*، قم: مؤسسه مطبوعات دینی، ج ۱.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۱)، *کسر اصنام الجاهلیة*، ترجمه محسن بیدارفر، بی‌جا: الزهراء، چاپ سوم.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۱)، *مبدأ و معاد*، تصحیح محمد ذبیحی و ...، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۶)، *مفاتیح الغیب*، تصحیح نجفقلی حبیبی، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۳)، *الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة*، تصحیح مقصود محمدی، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ج ۴.
- \_\_\_\_\_ (بی‌تا)، *الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة*، تصحیح رضا اکبریان، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ج ۹.
- صدری افشار، غلام‌حسین (بی‌تا)، *فرهنگ‌نامه فارسی*، تدوین واحد پرورش، بی‌جا: بی‌نا، ج ۲ و ۳.
- علی‌زمانی، عباس (۱۳۸۶)، «معنای معنای زندگی»، در: *نامه حکمت*، س ۵، ش ۹، ص ۵۹-۹۰.
- گلشنی، مهدی (۱۳۷۹)، *علم و دین و معنویت در آستانه قرن بیست‌ویکم*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- مسعودی، جهانگیر؛ هاشمی، خدیجه (۱۳۹۱)، «بازخوانی نظریه فطرت دینی در رویکرد معناگرایی فرانکل»، در: *قیسات*، س ۱۷، ش ۶۳، ص ۱۳۵-۱۵۶.
- مشکات، محمد (۱۳۸۸)، «اهمیت التفات به وجود در معناداری زندگی»، در: *اندیشه نوین دینی*، س ۵، ش ۱۶، ص ۱۶۱-۱۸۳.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۰)، *هدف زندگی*، بی‌جا: حزب جمهوری اسلامی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۵)، *فطرت*، تهران: صدرا، چاپ هشتم.